

۱۳۸۹)، «اقتدارگرایی»، «اقتصاد دولتی»، «ضعف در نظارت و ارزیابی» (محمدی، ۱۳۹۵) و ... اشاره کرد.

با نگاه عاملیت محور نیز رکن اساسی تغییر در سازمان‌های دولتی «منابع انسانی خلاق و نوآور» بوده که در نظریه‌های علوم اجتماعی با عنوان «نظریه نخبگان»<sup>۱</sup> تبیین می‌شود (رفیعی، قربی، ۱۳۹۰) و در اندیشه‌های متفکرینی همچون پارتو<sup>۲</sup>، موسکارا<sup>۳</sup>، میشلز<sup>۴</sup>، گی روشه<sup>۵</sup>، مارکس<sup>۶</sup>، لاجمن<sup>۷</sup> و ... تبیین شده است. به‌عنوان مثال لاجمن، عامل تغییرات ساختاری را نخبگان می‌داند و معتقد است که زنجیره تغییرات مداوم با نخبگان شروع می‌شود نه با طبقه یا افراد (یزدانی نسب، ۱۳۹۴). در نظریه‌های خط‌مشی‌گذاری نیز گونه‌ای از فرآیند شکل‌گیری خط‌مشی‌های عمومی مبتنی بر تاثیر نخبگان بوده که ذیل مدل نخبگان در خط‌مشی‌گذاری<sup>۸</sup> و نقش این گروه در فرآیند دستورکارگذاری<sup>۹</sup> تشریح می‌شود.

در تعریف نخبه در «سند راهبردی کشور در امور نخبگان» آمده است «به فردی برجسته و کارآمد اطلاق می‌شود که در خلق و گسترش علم، فناوری، هنر، ادب، فرهنگ و مدیریت کشور در چارچوب ارزش‌های اسلامی اثرگذاری بارز داشته باشد و همچنین فعالیت‌های وی برپایه‌ی هوش، خلاقیت، انگیزه و توانمندی‌های ذاتی از یک‌سو و خبرگی، تخصص و توانمندی‌های اکتسابی از سوی دیگر، موجب سرعت بخشیدن به پیشرفت و اعتلای کشور شود»<sup>(۱)</sup>. از این منظر با هدف کارآمدسازی نظام حکمرانی و مدیریتی جمهوری اسلامی ایران، یکی از ظرفیت‌های مهم، بهره‌گیری از رویکرد نخبگان است که در این پژوهش

1. Elitism Theory
2. Vilfredo Pareto
3. Gaetano Mosca
4. Robert Michels
5. Guy Rocher
6. Karl Marx
7. Richard Lachmann
8. Policy Making
9. Agenda Setting